

ملودی

به بهانه فرارسیدن اولین سالگرد درگذشت محمد نوری صدایی دلنشین و جاودان



■ خیلی از خصوصیات برجسته‌ای که اکثر ما دعا یا سعی داریم داشته باشیم، در محمد نوری یکجا وجود داشت. ابتدا باید گفت: هیچ‌گاه برای پول آواز نخواند، هرچند که نیاز داشت ولی هنرش را هرگز به پول نفروخت. برای همسرش احترام فراوان قایل بود و تا آخرین لحظه همیشه همراه و یار یکدیگر بودند. جان دارد که از همسر گرامی استاد قدردانی و تشکر شود. با اینکه ایشان فرزندی نداشتند ولی احساس پاک و پدране در مورد شاگردان ایشان به وضوح مشهود بود و شاگردان استاد، گواه این مطلب هستند.صداقت، شرافت، اخلاق، ادب، نزاکت، مناعت طبع، قدرشناسی و قدردانی در کار و زندگی استاد همیشه مثال‌زدنی بود. کسانی که با ایشان کار و زندگی می‌کردند، به خوبی به این مساله واقف هستند. استاد غالباً برنامه‌های رادیویی را گوش می‌کردند، یکی از نکاتی که ایشان را آزار می‌داد، غلط‌خوانی کلمات در بعضی برنامه‌ها بود برای مثال: کلمه «ایران» را اگر کسی «ایرون» تلفظ می‌کرد، استاد معترض می‌شدند و خطاب ایشان این بود: بگویید: «ایران» نه «ایرون». استاد به فرهنگ و ادبیات، آداب و رسوم و موسیقی تسلط و اشراف داشت و به هموطنان و سرزمینش عشق می‌ورزید. صدایی ویژه از لحاظ جنس، حجم و طنین داشت که از الطاف خداوندی و منحصر به خودش بود. احساسی پاک، لطیف و بی‌ریا داشت، در آواز خواندن با دقت، درک کامل و با استفاده از همه اینها اثری را اجرا می‌کرد و همین امر باعث شده بود که کارهایش همیشگی، دلنشین و جاودان باشد. هنرجویان را مثل فرزندان خود دوست می‌داشت. همه آنها را زیر نظر داشت و اگر لازم بود به جاهای مختلف معرفی می‌کرد، به همه آنها توجه ویژه داشت، شاگردان استاد هم به غیر از آموزش آواز درس اخلاق، زندگی و انسانیت را هم کسب می‌کردند. شبی که استاد در مراسم صدای ماندگار حضور داشت، حال خوشی نداشت ولی روی صحنه رفت و مثل همیشه آنچنان با قدرت و ایهت خواند که همه را متحیر کرد و با وجود کسالت، فردای آن با یکدیگر به دیدن بابک بیات که در بیمارستان بستری بود، رفتیم. استاد محبت دگوری در مقابل همه متواضع بود، مرزی برای سن و سال قایل نبود. همگان را محترم می‌شمارد. اگرچه ایشان روی

محمد نوری در حال اجرای آواز در سالن اجتماعات شهرداری تهران

صحنه همیشه با هیمنه، عظمت، شکوه و قدرت حاضر می‌شد، ولی در زندگی شخصی بسیار ساده‌زیست، رفوف و مهربان و متواضع بود. شخصیت تحسین‌برانگیز، دوست‌داشتنی و موجه ایشان حتی تا آخرین لحظات حیات همراهشان بود.

خبر

آلبوم فریدون آسرای منتشر شد

جدیدترین آلبوم موسیقی فریدون آسرای با عنوان «خاطرات گمشده» منتشر شد. این آلبوم که دومین مجموعه مستقل فریدون بعد از بازگشت به ایران است با ۱۱ قطعه به آهنگسازی فریدون آسرای و تنظیم پاشا یثربی و با ترانه‌هایی از محمد صالح علا، عبدالجبار کاکایی، سید عباس سجادی، حسین غیاثی سرور دادخواه، حبیبه نیک‌چسپرتی، میترا روحانی و امیر مسعود هفت لنگ تهیه و در دسترس مخاطبان قرار گرفته است. «خاطرات گمشده» پیش از این قرار بود، اردیبهشت‌ماه منتشر شود که حذف ترانه «گل گندم» مانع از این اتفاق شد. از فریدون آسرای پیش از این آثاری همچون «غریبه» (در ایران) و «اولین سلام» (لس‌آنجلس) به صورت مستقل و آلبوم‌های «از تو دورم»، «زی میکس»، «دورنگی» و... به شکلی متفاوت آرایه شده است که در میان آنها «غریبه» به عنوان یکی از پرفروش‌ترین آثار موسیقی بعد از انقلاب مطرح‌ترین اثر او به حساب می‌آید.

آلبوم «خاطرات گمشده» توسط موسسه چهره تصویر تهیه و پخش آن در تمامی فروشگاه‌ها صورت پذیرفته است. این خواننده ۵۰ ساله، اولین آلبومش را با تنظیم رامین زمانی و با نام اولین سلام در سال ۱۳۷۹ به بازار روانه کرد.

وی دلپیش‌مار از ایران گرفت و سپس در شهر مائیل، هشت سال درس خواند که حاصلش دریافت مدرک مهندسی کشاورزی بود. بعد از تحصیلات در جولای ۱۹۸۷ به ونکوور رفت و ۱۴ سال در آنجا زندگی کرد. سال ۱۹۸۸ گروه غزال و دو سال بعد هم گروه پرواز را راه انداخت.

گفت‌وگو با علیرضا قربانی به بهانه کنسرت‌هایش در فرانسه، مراکش و ایران

مگو که من کشته شهر م

پرویز براتی-مرجان صائبی



عکس: مهدی حسینی، فشار

در طبقه دوم قطار TGV، گروهی از نوازندگان و خوانندگان ایرانی به سمت شهر «نیس» در جنوب فرانسه در حال حرکتند. پنج نوازنده و یک خواننده به سمت کمان مدیترانه می‌روند تا اصوات، نواها و نغمه‌های موسیقی ایرانی را به گوش دوستداران این موسیقی در این شهر ساحلی و تفریحی برسانند. مردی ناگهان متوجه یکی از اعضای گروه ایرانی می‌شود و خطاب به او می‌پرسد: شما علیرضا قربانی هستید؟ قربانی که چند روزی است تقریباً به غیر از مکالماتش با اعضای گروه، با کسی فارسی حرف نزده، غافلگیر می‌شود و می‌گوید بله من قربانی هستم. صحبت‌های بین آن مرد و سه همراهش با قربانی و گروهش، گل می‌اندازد. قربانی از موسیقی و اجرایش در نیس می‌گوید و آنها از پروژهای که باید در فرانسه انجام دهند. ساعتی بعد قربانی و گروهش به مقصد می‌رسند و دو روز در این شهر و شهری مجاور آن کنسرت می‌دهند. در شهر نیس پوسترهای زیادی از گروه ایرانی بر در و دیوار نصب

کنسرت برای من و فردین خلعتبری غیرقابل پیش‌بینی بود؛ خصوصاً در شرایطی که اصلاً کنسرتی برگزار نمی‌شد. الحق و الانصاف بردیا کیارس خیلی خوب از عهده کار برآمد، به‌رمغ اینکه اعضای شورای فنی ار کنسرت ملی علاقه داشتند استاد فخرالدینی برای رهبری ار کنسرت بیابند که کار استادی را به دوش بکشند. اما وقتی ایشان قبول نکردند من فکر می‌کنم بردیا کیارس گزینه خوبی بود. چون آقای فخرالدینی هم هدفشان این بود که جوان‌ترها را به عرصه رهبری ار کنسرت وارد کنند و این حرکتی که انجام شد به نظر من بسیار پسندیده است و آقای فخرالدینی دو نفر از جوان‌ها را در دو برنامه برای رهبری آوردند و این حرکت‌شان نقطه مثبتی بود.

■ قرار است ار کنسرت ملی کارهای آقای روح‌الله‌خالقی را اجرا کند تا توجه به اینکه فرهاد فخرالدینی نسل بعد از روح‌الله خالقی است، بردیا کیارس و نسل بعد از فخرالدینی، درک و دریافت بردیا کیارس از موسیقی روح‌الله خالقی را چگونهمی‌بیند؟

آن بحث تجربه است، ژانر تخصصی آقای فخرالدینی ار کنسرت‌اسپون بود یعنی نوع ار کسرت‌گذاری موسیقی ایرانی و حتماً آقای فخرالدینی هم زمانی که به سن بردیا کیارس بود، این تجربه را نداشتند.

■ چه شد قطعات زنده‌یاد روح‌الله خالقی را انتخاب کردید؟
شورای فنی در انتخابش شوه، هر از چند گاهی یادبود و بزرگداشتی برای پیشکسوتان برگزار کند با وجود اینکه در کنفرانس هفته گذشته اعلام کردند که یادبودی برای استاد علی تجویدی برگزار کنند و این خیلی هم پسندیده است، چون بزرگانی مثل روح‌الله خالقی، مرحوم علی تجویدی و استاد بزرگ بنده همایون خرم انگشت‌شمار هستند. به قول آقای علیزاده برای همه ما اینکه کارهای زنده‌یاد خالقی را اجرا کنیم، افتخار است و من هم به گفته ایشان کاملاً اعتقاد دارم.

■ شما حدود ۱۳ سال است که کاملاً حرفه‌ای به موسیقی اشتغال دارید و در حال حاضر به شخصیت آوازی خودتان رسیده‌اید. تا چه حد می‌خواهید استایل آوازی‌تان را که مختص خودتان است، حفظ کنید؟
این مساله خیلی قابل پیش‌بینی نیست. هر هنرمندی مسیر را برای خودش مشخص می‌کند. در کنار این مسیر ممکن است اتفاقات بزرگی پیش بیاید ولی اینکه کسی بتواند هر روز طعم، رنگ و بوی کار خودش را با کیفیت و بر اساس یک حرکت منطقی مشخص کند، کار ساده‌ای نیست. در مسیر متداول و منطقی هنری، همه علاقمند هستند که رشد کنند و رنگ، بو و رایحه خاص خودشان را داشته باشند. البته چسباً هنرمندی از بزرگان تأثیر بگیرد. این خواسته قلبی من آثار را گوش نکرده باشند، هیچ‌وقت آن کاری که باید را نمی‌کنند. من در کار خودم آنجایی که انتخاب اشعار آواز دست خود من است، حتماً اشعاری را می‌خوانم که مدت‌ها با آن زندگی کرده‌ام. یک شعر است از مولانا که با گروه شمس اجرا کردیم و خیلی به آن علاقه دارم: گر جان عاشق دم زند / آتش به عالم در زند / وین عالم بی‌اصل را / چون درها بر هم زند او ... و یکی دیگر از اشعاری که با آن روزها با آن زندگی می‌کنم، این است: با درد بساز / چون دوی تو منم، در کس مگر که آشنای تو منم / گر کشته شدی مگو که من کشته شهرم / شکرانه بده که خون‌بهای تو منم. مطمئن باشید که این شعر در از یکی از کارهای آینده خواهم خواند. باید یک دانایی نسبی به شعر و تاریخ ادبیات ایران داشته باشیم.

شده و خصوصاً در رستوران‌ها و نقاط تفریحی این شهر، این پوسترها بیشتر دیده می‌شود. موسیقی ایرانی البته تنها در نیس هواخواه ندارد، تقریباً در اغلب شهرهای مهم یا غیر مهم فرانسه دوستدار این موسیقی پیدا می‌شود. قربانی و گروهش بعد از اجرا در این شهر، به مراکش می‌روند و در این کشور هم کنسرت اجرا می‌کنند. بعد از چند روز خود را به تهران می‌رسانند تا بعد از چند روز تمرین در تالار رودکی به شیراز رفته و در این شهر روی صحنه بروند. در فاصله این جابه‌جایی‌ها و رفت‌وآمدها، با قربانی در تالار رودکی قرار می‌گذاریم؛ در حالی‌که آماده تمرین برای کنسرت شیراز است؛ کنسرتی که ۱۹ و ۲۰ تیر در شیراز برپا شده‌است. باغ غنیف‌آباد شیراز در حالی در این دو شب میزبان ارکستر ملی به خوانندگی قربانی شد که تا چندی دیگر، تهران میزبان آواز قربانی و نوازندگی اعضای این ارکستر به رهبری بردیا کیارس خواهد شد.

دوستانی که به قول شما بیشتر از من کار می‌کنند و الان به شهرت رسیده‌اند، آن زمان به من گفتند این کار را نکن، آن هم به خاطر سابقه بدی که از فیلم‌های قبل از انقلاب و خواننده‌های فیلم فارسی بود. با این حال از این موضوع بسیار خوشحال بودم. توجه من این است که اگر سناریو، کارگردانی و موسیقی یک فیلم خوب باشد، چه اشکالی دارد که یک تیتراژ خوب داشته باشد؟

زمانی این کار باید نکوشش شود که کار، خوب نباشد، همه سریال‌هایی که من برای تیتراژ آنها خواندم، مثل «کیف انگلیسی»، «شب دهم»، «ملاصدرا» و «مدل صفر درجه» تقریباً همه آنها یک داستان تاریخی دارند که سه تا از آنها کار آقای حسن فتحی هستند یکی هم کار آقای ضیاءالدین دری است، همه این‌ها تقریباً در فضا هستند یکی از داستان‌ها به من گفت مجموع زمانی که تو در دو سریال کیف انگلیسی و شب دهم آواز خواندی، پنج دقیقه نمی‌شود، اما جالب است که اینقدر مخاطب جذب کردی. اگر از بخشی که به من مربوط می‌شود بگذریم، بخش دیگر مربوط است به آهنگسازی و کار خوب کارگردان. چون این سریال‌ها آنقدر جذاب بود که مخاطب بسیاری داشت.

همین دوستانی که مرا مورد نکوشش قرار می‌دادند، در حال حاضر چند برابر من کار می‌کنند اما من عملجایی نداشتم. اگر کار خوب باشد، الان هم انجام می‌دهم اما باید کاری باشد که دوست دارم.

■ برخی معتقدند تجربه همکاری شما با گروه شمس ناکام بود. از این جهت که شما می‌خواستید صدایتان را با دف و تنبور محک بزنید. با این نظرات موافقید؟

این تصور غلطی است. قبل از آن، من تعداد زیادی کنسرت داشتم، آن هم به فاصله چند ماه بعد از اجرای ار کنسرت ملی در کاخ نیاوران که برای اولین‌بار یک برگزارکننده خصوصی این کنسرت را برگزار کرد. بعد از آن با گروه «شنیاق» در کاخ قیصر کنسرت داشتیم، قبل از آن در «روی در آفتاب» من چند قطعه خواندم که فقط با تنبور بود. چند قطعه دیگر هم با ساز «ودوک» اجرا کردم که ناکام نبود.

■ باتوجه به اینکه موسیقی ما تا حد زیادی برگرفته از ادبیات است، احاطه به شعر و ادبیات چه تأثیری در آواز و موسیقی ایرانی دارد؟

سوال خوبی بود. یکی از توصیه‌های من به تمام دوستان جوان‌تر از خودم، این است که برای شعر و ادبیات ارزش و اهمیت قایل شوند. تکنیک و ردیف‌ود بال یک پرنده هستند. اگر شما بهترین ردیف را بدانید اما تکنیک نداشته باشید، آوازخوان خوبی نمی‌شوید، مدرس ردیف می‌شود. در کنار اینها بحث معرفتی مطرح است. آوازخوان یا آهنگساز یکی که آثارش را می‌شنود، آموختگی نداشته باشد و این آثار را گوش نکرده باشند، هیچ‌وقت آن کاری که باید را نمی‌کنند. من در کار خودم آنجایی که انتخاب اشعار آواز دست خود من است، حتماً اشعاری را می‌خوانم که مدت‌ها با آن زندگی کرده‌ام. یک شعر است از مولانا که با گروه شمس اجرا کردیم و خیلی به آن علاقه دارم: گر جان عاشق دم زند / آتش به عالم در زند / وین عالم بی‌اصل را / چون درها بر هم زند او ... و یکی دیگر از اشعاری که با آن روزها با آن زندگی می‌کنم، این است: با درد بساز / چون دوی تو منم، در کس مگر که آشنای تو منم / گر کشته شدی مگو که من کشته شهرم / شکرانه بده که خون‌بهای تو منم. مطمئن باشید که این شعر در از یکی از کارهای آینده خواهم خواند. باید یک دانایی نسبی به شعر و تاریخ ادبیات ایران داشته باشیم.

موسیقی

گفت‌وگو با علیرضا قربانی به بهانه کنسرت‌هایش در فرانسه، مراکش و ایران

نوانس

به مناسبت چهلمین سالمرگ جیمز موریسون ستاره گروه The Doors

برهم خوردن درهای آگاهی



■ تابستان امسال طرفداران دوازته جیمز موریسون بنیان‌گذار گروه افسانه‌ای The Doors در دو سوی آتلانتیک چهلمین سالمرگ این نابغه موسیقی راک را به اشکال مختلف گرامی داشتند. چه در پاریس با حضور بر مزارش در گورستان پرلاشرز و چه در نیویورک و لس‌آنجلس. نقش و تأثیر جیمز موریسون در موسیقی راک و در مدت‌زمانی کوتاه بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ به حدی عمیق و گسترده است که منتقدان، کارشناسان و موسیقیدانان به خوبی نخواهند توانست از پس تحلیل و توضیح جامع آن ب‌آیند. دوران فعالیت‌های گروه بلوز راک The Doors با تحولات بی‌درسی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مصادف بود. جنگ ویتنام، اعتراضات متنوع و متکثر دانشجویی در اروپا و آمریکا، تحولات و اصلاحات اجتماعی در آمریکا، رشد ناگهانی و همه‌جانبه اقتصادی ظهور سبک‌های متنوع هنری در حوزه موسیقی و تجسمی، ترویج و استقبال شدید مردم از مصرف‌گرایی، رفاه و دلار که در نتیجه نهایی این تنش‌ها واکنشی در عرصه جوامع پدیدار شد: «عصیان و شورش بی‌دلیل». به قول ژان پل سارتر: «این جوانان خودشان هم نمی‌دانند به چه چیز اعتراض دارند!»

اما برآیند این اعتراض و طغیان در حوزه موسیقی معاصر آنچنان درخشان بود که مرزهای اجتماعی گذشت و پس از تأثیرگذاری بر سطوح سیاسی به مثابه پدیده‌هایی تاریخی ثبت شد. موسیقی جیمز هنرپرکس، جیمز موریسون و بسیاری دیگر از موسیقیدانان راک آمریکایی و اروپایی نتیجه و خروجی همین موقعیت – وضعیت بود. توضیح مفهوم جیمز موریسون بودن (متولد دسامبر ۱۹۴۳ در فلوریدا) بسیار دشوار است؛ وی تحصیلات خود را در UCLA دانشگاه معتبر آمریکایی آغاز و با موفقیت به پایان رساند.

علاقش به هنر، وی را به سمت تئاتر و به‌خصوص تئاتر سورئالیستی و عقاید آنتونن اروت، متفکر و هنرمند بزرگ فرانسوی کشاند. آشنایی جیمی با متون و اشعار سورئالیستی در شکل‌گیری فضای آلود و تاریک شعر، موسیقی و آثار تصویری از جمله فیلم‌ها و ویدئو کلیپ‌هایش تأثیری غیرقابل انکار داشت. در ۱۹۶۵ درست چند ماه پس از پایان تحصیلات و دوره‌گردی‌های ساحلی با ری مائزاک، جان دنسمور و رابی گریگر آشنا و ایده‌های اولیه شکل‌گیری گروهی به نام



«درها» The Doors برای این چهار نفر نمایان شد. علاقه و آشنایی جیمز با ادبیات باعث شد تا تصنیف اشعار انتقادی گروه به وی محول شود ولی بعدها بخشی از آهنگسازی آثار گروه نیز در دست موریسون بود. استعداد جیمز در زمینه ترانه‌سرایری راک به سرعت نمایان شده بود و درک عمیق او از روح موسیقی بلوز و راک در سراسر دوران فعالیت‌های گروه به غنا و ارزشمندی موسیقی The Doors افزود.

تک‌آهنگ «سیگارم را روشن کن» در سال ۱۹۶۷ در فهرست و بیلبورد آهنگ‌های پاپ و محبوب آمریکا قرار گرفت. دوستداران راک متوجه شدند ستارهای در حال درخشیدن است. همان سال بود که او سولیوان، مجری توانمند تلویزیونی که برنامه پرطرفداری را در شبکه CBS اجرا می‌کرد از گروه The Doors خواست تا دو آهنگ «مردم غریبه هستند» و «سیگارم را روشن کن» را در این برنامه اجرا کنند. اعتبار و محبوبیت برنامه سولیوان بسیار بالا بود. موسیقیدانان و گروه‌های چون جری لی لونی، آلوس پرستلی، بیتلز و رولینگ استون در برنامه‌های سولیوان شرکت کرده بودند. فرصت خوبی برای The Doors پیش آمده بود. اما تیغ سانسور به بدنه اشعار جیمز گرفت ولی وی تا آخر بر سر حرف خود ایستاد و از حذف بخشی از جملات خودداری نکرد و مدیران CBS هم کوتاه آمدند. جیمز موریسون ذهنیتی کاملاً اجرایی داشت و ایسن ویژگی ریشه در تمایلات تئاتر او داشت. در بسیاری از اجراهای زنده دست به اقداماتی خطرناک می‌زد. از جمله تحریک و تشویق مخاطبان به شورش. جیمز چندین‌بار از طرف پلیس تهدید شد اما بر نحوه اجرا و ارتباطش با مردم پافشاری می‌کرد. به همین دلیل آثار اجرایی موریسون ارزش چندبرابری نسبت به آثار ضبط‌شده گروه در استودیو دارد. موریسون چندین ویدئو کلیپ درخشان سورئالیستی را طراحی کرد که تا به حال ازجمله بهترین موزیک و ویدئوهای تاریخ محسوب می‌شوند. از جمله «سراب گمنام»، «انژندگی در شب مهتاب» و وی علاقه فراوانی به آثار تئاتر برتولت برشت داشت و برای یکی از ابراهام مشهور وی با نام «ظهور و سقوط تمدن ماگونی» قطعاتی را تصنیف کرد. جیمز موریسون بدون شک از نمادهای موسیقی پیشرو جهان معاصر است که گوش‌داند به آثارش درهای آگاهی هر انسانی را باز می‌کند.